

## آخرین صبحانه ۱۲ تن از اعضاء يك خانواده در زبقين

روز پنجشنبه ساعت ۷ صبح بود. فاطمه و تانیا مادر بزرگ های خانواده با نوه هایشان امل و مریم و تعدادی بچه ریز و درشت هنوز بر سر میز صبحانه بودند. آنها از فاجعه ای که در انتظارشان بود خبر نداشتند. نمی دانستند که لحظه ای بعد دو بمب اسرائیل آنها را زیر تلی از آوار جا خواهد داد و این آخرین صبحانه ای است که در کنار هم می خوردند.

خانه آنها در بالاترین نقطه تپه ای در زبقين قرار داشت. که اکنون به کوپه ای از سیمان، آجر و نخاله بدل گشته است. تکه پاره های لوازم و اشیاء منزل نیز در بین خرابه ها به چشم می خورد. اینها چیزهایی است که آخرین شاهدین این صحنه دلخراش از زندگی این خانواده به یاد دارند.

دو زن بیلچه بدست و مردانی که با دستهای خالی در میان آوار ناامیدانه در تلاش بودند تا بلکه کسی را زنده بیابند و آنها را نجات دهند. جمال البندر یکی از این مردان در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده است می گوید «امروز صبح ما توانستیم جسد ۵ تن از آنان را از زیر آوار بیرون بکشیم».

در فردای ربه شده دو سرباز اسرائیلی توسط حزب الله، دولت یهود متقابلا به یکسری حملات هوایی دست زد که در نتیجه آن تاکنون بیش از ۴۰ نفر جان خود را از دست داده اند. حزب الله نیز در پاسخ به حملات اسرائیل دهها راکت به سوی این کشور پرتاب کرده است که به مرگ ۲ نفر و زخمی شدن تعدادی دیگر منجر گشته است.

سه تا آمبولانس به چشم می خوردند که در کنار آوار خانه قربانیان، در حال جمع کردن باقی مانده اجساد هستند. آقای بندر می گوید که کار امدادسانی بسیار به کندی صورت می گیرد. و در حالی که با دلی پر از اندوه آه می کشد ادامه می دهد «ما آرواره، دستهای قطع شده و بالاتنه یکی از قربانیان که نعیم نام داشت را بیرون آوردیم. او برادر زن (شوهر) یکی از اعضاء خانواده بود و تنها ۲۰ سال از بهار زندگی اش را پشت سر گذاشته بود.» به عقیده وی مشکل است بتوان تشخیص داد که کدام تکه بریده شده بدن به کدامیک از ۶ تا بچه ای تعلق دارد که بزرگ ترین آنها فقط ۷ سال داشت.

یکی از قربانیان که Souad نام داشت اخیرا با یکی از پسران خانواده ازدواج کرده بود. از میان این خانواده تنها دو نفر توانستند زنده بمانند. چون که هنگام اصابت بمبها در بالکن خانه دو طبقه خود بوده اند و از شدت انفجار به بیرون و بر روی محوطه خاکی روبروی خانه پرتاب شده بودند. آنها هم اکنون در درمانگاهی در شهر Qana که نزدیکترین درمانگاه به این روستا می باشد بستری شده اند. در این روستا ۳۰۰ کشاورز زندگی می کنند که به کشت توتون اشتغال دارند.

جمال امل یکی از این دو نفر از یکی از فامیل هایش که او را به بیمارستان آورده است، از سرنوشت بقیه اعضاء خانواده پرسیده است. در حالی که بغض گلویش را گرفته می گوید «همسر من زیر آوار مانده و مطمئنا مرده است.» و با نگاهی وحشت زده اضافه می کند «من می ترسم به آنجا برگردم. می گویند خطرناک است.»

در جاده های جنوب لبنان و حتی تا بیروت کمتر ماشین به چشم می خورد. مردم نگران هستند و تردد نمی کنند. از طرف دیگر از روز چهارشنبه که اسرائیل دست به حمله هوایی زده، تاکنون قریب ۲۰ پل ارتباطی تخریب شده اند. از این رو رفت و آمد ماشین ها مشکل و حتی غیرممکن گشته است.

سحرگاه امروز دهها تن از ساکنین جنوب لبنان تلاش کردند تا به سوی شمال فرار کنند. اما با گرمای شدید نیمروزی، رفت و آمد عملا مقدور نیست. هم اکنون شهرهای بزرگ جنوب لبنان Saida و Tyr و شهرهای کوچکتر مثل Qana و Baaqline و تعداد زیادی از روستاهای منطقه حال و هوای ماتم و اندوه

به خود گرفته و انتظار مصیبت و ویرانی در نگاه همه خوانده می شود.  
کسی در خیابان دیده نمی شود . تنها چیزی که جلب توجه می کند دهها تصاویر از جمله عکسهای جوانانی که قبلا و یا اخیرا «شهید» شده اند می باشد که در مکان های مختلف آویزان شده اند . این صحنه ها خاطره هیولای جنگ را در ذهن انسان زنده می کنند. هرچند که رسماً از سال ۱۹۹۰ پایان جنگ را اعلام کرده اند، اما در حقیقت سایه شوم جنگ هیچگاه از این کشور رخت برنمیستد است.

**نوشته: بناتریس خدیجه**